

Manifestations of Romanticism in the Story of "Anarbanoo and His Sons" by Goli Taraghi

Mohammadi Kish, Saeed (Corresponding Author)

PhD Candidate, Persian Language and Literature Department, Shiraz Branch, Islamic Azad University,
Shiraz, Iran

E-Mail: saeid.mohamadikish@gmail.com

Abstract

Romanticism is used in the concepts of fantasy, legend, and dream. This movement uses all kinds of literary works, historical stories, horror and fantasy stories, love stories, and poetry as a means of expression. The story of "Anarbanoo and his sons" is a work of Goli Taraghi, which has many affinities with some elements of the school of romanticism. The current research is theoretical research that uses the library research method and data description and analysis to investigate the story of Anarbanoo and her sons from the story collection "Somewhere Else" based on the components of the school of romanticism. The scope and society studied is the story "Anarbanoo and his Sons" from the collection "Somewhere Else" by Goli Taraghi, published by Niloofar Publishing House. Referring to some findings, it can be said that the individuality of the main character of the story, which is one of the important features of romanticism school, has a special language in the emergence and reflection of some components of romanticism. Such as emotions, utopian dreams, naturalism, and nostalgia. The memory of the beloved and the critique of civility have been created. The old lady in this story puts the symbolic theme of love and overcoming problems in front of sanity. The motherly feeling has overcome any caution and reasoning in the possibility of occurrence. The basic principle of romanticism is the preference for feeling over reason.

Key Words: Fiction, Romanticism, Anar Banu and her sons, Goli Targhi.

Citation: Mohammadi Kish, S. (2023). Stone and Mountain in Mythology and in Nizami's "Khosro and Shirin". Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (47), 74-86. Dor: 20.1001.1.27170896.1402.13.47.5.9

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



جلوه‌های رمانتیسیم در داستان «اناربانو و پسرهایش» اثر گلی ترقی

سعید محمدی کیش^۱

چکیده

رمانتیسیم در مفهوم خیال‌انگیز، افسانه‌ای و رؤیایی به کار می‌رود. این نهضت، انواع آثار ادبی، داستان‌های تاریخی، قصه‌های وحشت‌آور و خیالی، داستان‌های عشقی و همچنین شعر را وسیله بیان خود قرار می‌دهد. داستان «اناربانو و پسرهایش» اثر گلی ترقی است که قرابت‌های بسیاری با برخی از مؤلفه‌های مکتب رمانتیسیم دارد. پژوهش پیش رو، مطالعه‌ای نظری است که به روش توصیفی - تحلیلی، داستان «اناربانو و پسرهایش» را بر اساس مؤلفه‌های مکتب رمانتیسیم بررسی می‌کند. جامعه آماری این پژوهش، داستان «اناربانو و پسرهایش» از مجموعه «جایی دیگر» اثر گلی ترقی است. در اشاره به برخی یافته‌ها می‌توان گفت که فردیت شخصیت اصلی داستان که یکی از شاخصه‌های مهم رمانتیسیم است، زبان ویژه‌ای را در ظهور و بازتاب برخی مؤلفه‌های رمانتیسیم از جمله احساس‌گرایی، رؤیای آرمان‌شهر، طبیعت‌گرایی، نوستالژی، یاد معشوق و نقد مدنیت آفریده است. بانوی سالخورده این داستان، درون‌مایه نمادین عشق و گذار از دشواری‌ها را در برابر عافیت‌طلبی عقلانی قرار داده است. همان‌گونه که اصل اساسی رمانتیسیم ترجیح احساس بر عقل است، احساس مادرانه بر هر گونه تحذیر و تعقل در احتمال وقوع هر پیشامدی فائق آمده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات داستانی، رمانتیسیم، اناربانو و پسرهایش، گلی ترقی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول) saeid.mohamadikish@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۹

۱. مقدمه

رمانتیسم، جنبشی هنری، ادبی و فکری در پایان قرن هجدهم میلادی بود که در سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ در اروپا به اوج خود رسید. در آخرین سال‌های قرن هجدهم با گردهم آمدن برادران شلگل و گروهی از افراد هم‌اندیش در آلمان و با انتشار ترانه‌های غنایی سروده کالریج و وردزورث به سال ۱۷۹۸ در انگلستان، جنبش رمانتیک به معنای واقعی آن، خود را به جهان معرفی کرد. هر چند که باید دانست بسیاری از نگرش‌ها، مفاهیم و عقیده‌ها و سبک‌هایی که با مفهوم هنر رمانتیسم در پیوند قرار داشت، قبل از آن تاریخ و قبل از آن گردهمایی پدیدار شده بودند. در واقع این مکتب در کمال سیر تدریجی خود به ظهور رسید (ر.ک: فورست، ۱۳۸۰: ۶۲). مشخصه اصلی رمانتیسم، تأکید بر آزادی احساس و فردگرایی و ستایش گذشته و طبیعت بود. شکل‌گیری این جنبش تا حد زیادی واکنش به انقلاب صنعتی، عصر روشنگری و توجیه عقلانی طبیعت بر اساس علم بود که در واقع همگی عناصر مدرنیته هستند. این جنبش بیش از همه در قالب هنرهای تجسمی، موسیقی و ادبیات جلوه‌گر شد.

همان گونه که دوران نئوکلاسیک با نام «عصر خرد» شهرت یافت، عصر پیش‌رمانتیسم هم با عناوین «عصر احساس» شناخته شده است. در سال‌های آغازین مکتب، هیوم در سال ۱۷۳۹ میلادی در کتاب «رساله» در باب طبیعت انسان می‌نویسد: خرد، بنده عواطف و احساسات است و باید باشد و به درستی هم احساس و عاطفه در آن دوران بر خرد تفوق می‌یابد و دیگر عقل و عقلانیت صرف، محک اصلی زندگی به شمار نمی‌رود و هیجان و حساسیت‌های یک قلب پرشور بر عقل مآل‌اندیش حسابگر و خشک و خونسرد ارزشمندی‌های بیشتری دارد (فورست، ۱۳۷۵: ۴۴ و ۴۵).

این موضوع که شاید آثار ادبی شرقی و ایرانی منطبق با مکتب‌های ادبی غربی نباشد قابل بحث است. چرا که ادبیات فارسی در فرم و محتوا و بسیاری جهات، نسبت به ادبیات غرب متفاوت است؛ به همین جهت آثار ادبی فارسی را نمی‌توان با سبک‌ها و نگرش‌های ادبی در غرب نقد و تحلیل کرد و هم چنین نمی‌توان برای جنبش‌های ادبی در غرب، معادل فارسی جستجو و تعیین کرد (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۶: ۱۱). با وجود این برخی جلوه‌ها و مؤلفه‌های ادبی در چنین مکتب‌ها و جنبش‌هایی را می‌توان در ادوار ادبی کشورمان به خصوص در آثار معاصر مطالعه و بررسی کرد و از این رهگذر به شناخت بیشتری نسبت به روان‌شناسی و اندیشه‌های حاکم بر آثار ادبی نویسندگان کشورمان دست یافت. «ادبیات جدید فارسی برای انطباق با مکتب‌های اروپایی مناسب‌ترند؛ زیرا این ادبیات گاه متأثر از آثار شاعران و نویسندگان غربی است و هم از نظر سیر تحولات اجتماعی و تاریخی برخاسته از آن، تا حدودی با غرب همانندی دارند. در واقع رمانتیک تنها یک پدیده ادبی صرف نیست و باید ابعاد و زمینه‌های دیگر اجتماعی آن را مورد توجه قرار داد» (صدرایی، ۱۳۹۶: ۳۶). همچنین از نظر جعفری مکتب رمانتیسم، پدیده‌ای است غربی و محققان در اطلاق این اصطلاح بر ادبیات فارسی، به‌ویژه ادبیات قدیم، اختلاف نظر دارند. اما ادبیات جدید فارسی، به دلیل تأثیر گرفتن مستقیم شاعران و ادیبان این دوره از غرب و نیز تحولات اجتماعی و فرهنگی متأثر از جهان جدید قرابت بیشتری با ادبیات غرب دارد و آسان‌تر می‌توان مفاهیم متعلق به ادبیات غرب، از جمله رمانتیسم را در مورد آن با رعایت ویژگی‌ها، به کار بست (جعفری، ۱۳۸۸: ۲۸). پژوهش حاضر نیز در پاسخ به این پرسش شکل می‌پذیرد که آیا داستان «ناربانو و پسرهایش» با مکتب اروپایی رمانتیسم انطباق دارد؟ اگر این هم‌خوانی وجود دارد چه ویژگی‌های جریان‌سازی در این داستان، قرابت‌های آشکاری با مؤلفه‌های رمانتیسم دارد؟ مکتب رمانتیسم شامل مؤلفه‌هایی از جمله: آزادی، نقد مدنیّت، هیجان و احساسات، تحسر بر گذشته، آرمان‌شهر، گریز و سیاحت، نوستالژی، کشف و شهود، افسون سخن و طبیعت‌گرایی می‌باشد (ر.ک: سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۱۷۹) که به نظر می‌رسد مؤلفه‌های فردیت، احساس‌گرایی، آرمان‌شهر، تحسر بر ایده‌آل‌های گذشته، نوستالژی و نقد مدنیّت در داستان «ناربانو و پسرهایش» بازتاب بیشتر و روشن‌تری داشته

باشد. هدف از این پژوهش بررسی و تفسیر مؤلفه‌های رمانتیسیم در این داستان است. به نحوی که خواننده با تأمل در نمونه‌ها و مباحث دیگر مؤلفه‌های جریان‌ساز و رویکرد نویسنده را نسبت به مفهوم رمانتیک دریابد و بتواند به تجزیه و تحلیل این رویکرد از نگاه این مکتب پردازد.

گلی ترقی (با نام اصلی زهره مقدم ترقی) از نویسندگان معاصر ایرانی ساکن فرانسه است (فرخ زاد، ۱۳۸۱: ۷۴). از داستان‌های قابل تأمل او می‌توان به «بی‌تا»، «بزرگ بانوی روح من»، «توبوس شمیران»، «خانه‌ای در آسمان» و همچنین داستان «ناربانو و پسرهایش» اشاره کرد (ر.ک: کویری و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۸). داستان «ناربانو و پسرهایش» یک داستان کوتاه از مجموعه داستان‌های کتاب «جایی دیگر» است. در این باره باید دانست که داستان کوتاه ترجمه‌ای است از «شورت استوری» اصطلاح انگلیسی و مترادف و هم معنی با «نول» فرانسوی. اصطلاح ادبی نول بعد از نفوذ فرهنگ فرانسوی در ایران برای شورت استوری به کار رفت و بعد که فرهنگ انگلیسی جانشین فرهنگ فرانسوی شد، داستان کوتاه به جای آن نشست (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۵۴). این داستان کوتاه با درون‌مایه مهر مادری، یک داستان دیگر از نوع تقابل ویژگی‌های عقل و عشق است. داستان عاشقانه مادر هشتاد و چند ساله یزدی که برای رسیدن به فرزندان بی‌وفای خود در کشور سوئد، همه دشواری‌های سفر از روستایی در یزد تا تهران را صبوری کرده و قصد دارد که از تهران به سرزمین ناآشنای سوئد برود. «اول گمان می‌کردیم سوئد جایی در ایران است، از دهات شمال است؛ بعد فهمیدیم آن سر دنیا است» (ترقی، ۱۳۷۹: ۵۸). او پس از رسیدن به تهران، در فرودگاه مهرآباد، منتظر حرکت به سمت کشور سوئد است که ناگهان با راوی داستان برخورد می‌کند. در واقع داستان از همین برخورد ابتدایی راوی و بانوی سالخورده به نام ناربانو چناری آغاز می‌گردد.

۲.۱. پیشینه تحقیق

درباره نمودهای رمانتیسیم در ادبیات معاصر و کهن ایران تحقیقات متعددی توسط پژوهشگران انجام گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

شریفیان و سلیمانی، (۱۳۸۹) در مقاله «بن‌مایه‌های رمانتیک شعر نیما» رمانتیسیم در اشعار نیما یوشیج را حد فاصل رمانتیسیم ناسیونالیستی مشروطه و رمانتیسیم احساساتی عصر پس از او ارزیابی می‌کنند. از منظر نگارندگان این مقاله، شعر نیما تبلور عاطفه انسانی و اندیشه‌های اجتماعی است و دیدگاه شاعرانه او را به افق‌هایی بسیار دور می‌کشاند. مضامین اشعار او ترکیبی است از عشق، طبیعت، امید، یأس، انسان‌محوری، تقریر دردهای اجتماعی و ظلم‌ستیزی، که همگی نشان از حساسیت رمانتیک او دارد.

زهره زاده، (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی تحول اندیشه نصرت رحمانی از رمانتیک فردگرا به رمانتیک جامعه‌گرا» به محرکه اصلی تغییر و تحول سبک‌های ادبی پرداخته است. از منظر نگارنده این مقاله، محرک اصلی تغییر سبک در هر دوره‌ای وقایع سیاسی-اجتماعی است. این پژوهش با تکیه بر اشعار نصرت رحمانی به بررسی تحول اندیشه او از حوزه رمانتیک فردگرا به رمانتیک جامعه‌گرا می‌پردازد و خصیصه‌های برجسته رمانتیک فردگرایی و جامعه‌گرایی را در اشعار او می‌کاود.

میکاییلی و گودرزی، (۱۳۹۱) در مقاله «نفته المصدور از منظر رمانتیسیم» مؤلفه‌های رمانتیسیم را از منظر تاریخ و ویژگی‌های تاریخی نفته المصدور مورد بررسی قرار داده‌اند. در این نوشتار، نگارندگان تلاش کرده‌اند با رویکردی اثباتی در پی ارزیابی متن نفته المصدور با مکتب رمانتیسیم باشند.

سلیمی کوچی، سکوت جهرمی، (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی شخصیت‌های داستان «ناربانو و پسرهایش» از منظر تن بیگانه کریستوا به خوانش و تفسیر این داستان با تکیه بر نظریه ژولیا کریستوا می‌پردازند. نویسندگان این مقاله معتقدند خوانش این داستان با تکیه بر نظریه کریستوا نشان می‌دهد مهاجرت از سرزمین خود به سرزمینی دیگر، گسست «سوژه» از زبان مادری و

در نهایت تزلزل هویت او را به دنبال دارد؛ «بیگانه» در هر مکان و زمانی، «دیگری» تلقی می‌شود و تعلیق در مکان و زمان مانع هویت‌یابی سوژه در مکانی مشخص می‌گردد.

صدرایی (۱۳۹۶) در مقاله «بازتاب مکتب رمانتیسیم در شعر سهراب سپهری» به بررسی مصادیق مکتب رمانتیک در شعر سپهری پرداخته است. از منظر نگارنده مصداق‌های بی‌شماری از رمانتیسیم در اشعار سهراب دیده می‌شود که حاصل ارتباط با مؤلفه‌ها و ویژگی‌های رمانتیسیم از دوره مشروطه به بعد در ایران بوده است. هر یک از این ویژگی‌ها، زیرشاخه‌های جزئی‌تری دارد. نویسنده بر این باور است که مؤلفه‌های طبیعت‌گرا و رمانتیسیم احساسی بیش از نوع فردگرا و ناسیونالیستی در اشعار او نمود داشته است. مفاهیم عمده‌ای که در شعر سپهری مورد توجه است شامل کشف طبیعت با نگاه کنجکاوانه کودکی، بازگشت به ابدیت و التفات عمیق به عشق و غم می‌شود.

۲. بحث

۱،۲. مؤلفه‌های رمانتیسیم در داستان «اناربانو و پسرهایش»

۱،۱،۲. فردیت

مهمترین عنصری که مکتب رمانتیسیم به دنیا هدیه داد، اینست که هر انسانی از هویت خاصی برخوردارست. فردگرایی رمانتیک‌ها به جای تکیه محض بر عقلانیت که پدیده‌ای عام است به درون هر فرد و آن چیزی تکیه خواهد کرد که منحصر در وجود اوست و آن چیز درونی وی را از سایرین متمایز می‌کند (ر.ک: جعفری جزئی، ۱۳۷۸: ۱۹۰). اناربانو در داستان ترقی، بالذات از سایرین متمایز است؛ چه از منظر بیرونی و چه درونی. او فرزند درخت عشق است. پدری به ایستادگی و بلندای چنار دارد. اناربانو با وجود سالخوردگی از چنان مهری به فرزندان بی‌وفای خود، برخوردارست که حاضر است در طول سفر هر خطری را به جان بخرد، اما یک بار دیگر بتواند فرزندانش را پس از ده سال دوری ببیند و آنها را در آغوش کشد.

یکی از ویژگی‌های این داستان کوتاه، رویارویی دو زن اما با دو شخصیت و فردیت متضاد با یکدیگر است. راوی تشخیص اجتماعی دارد، با سواد است، ملاحظاتی در سنجش، نگاه و قضاوت دیگران دارد، اما اناربانو از هیچ‌نگاه و قضاوتی واهمه ندارد. راوی مآل‌اندیش است و دچار تشمت افکار در رفتن یا ماندن است، این در حالی است که اناربانو حتی با کهولت سن و منع و هشدار سایرین، تردیدی در رفتن ندارد. راوی می‌داند به کجا می‌رود، اما قهرمان داستان، هیچ‌گونه آشنایی با مقصد و مراحل رسیدن به آن ندارد. راوی عقل‌گرا و اناربانو احساس‌گراست. از ویژگی‌های قابل تأمل داستان، بی‌توجهی راوی به اناربانو است که به نظر می‌رسد تماماً چنین بازخوردی به تمام داستان سرایت کرده است. راوی در فرودگاه سرگشته میان ماندن و رفتن و استرس بازرسی از تبرزین قدیمی است که ناگهان صدای شخصی را می‌شنود. «دستی بازویم را می‌گیرد. خانم جان. خانم پیری است چیزی می‌گوید، چیزی می‌خواهد، نمی‌فهمم، عجله دارم. باید تکلیفم را با آلت قتاله روشن کنم / پیرزنی دهاتی است گیج و دستپاچه است. التماس می‌کند پرسش‌نامه گمرکی را برایش پر کنم. می‌گوید: خانم جان. چشم نمی‌بیند. سواد درستی ندارم. پسرهایم گفتند نه، سوار شو بیا. نمی‌دانستم آنقدر مکافات دارد. دو دفعه توی اداره گذرنامه غش کردم. هلاک شدم» (ترقی، ۱۳۷۹: ۴۷). او از انجام خواست پیرزن سر باز می‌زند و کار را به دیگران محول می‌کند. اناربانو می‌گوید: «هیچ کس وقت ندارد» راوی، درمانده از اصرار اناربانو می‌گوید: «خانم پیر ول کن نیست» اما در نهایت به ناچار می‌پذیرد.

اناربانو چناری می‌گوید: «ده سال است که پسرهایم را ندیده‌ام، دلم مثل سیر و سرکه می‌جوشد. گفتم الهی قربانتان بروم چرا رفته‌اید آن سر دنیا؟ یزد خودمان چه عیب و ایرادی داشت؟» او در واقع علت سفر خویش را برای راوی بازگو می‌کند. اما راوی هیچ التفاتی به پیرزن ندارد. پرواز اناربانو چناری، تهران - پاریس - گوتنبرگ است. شماره صندلی‌های او و راوی

در هوایمای ایرفرانس کنار هم است. در هوایمما، راوی به همه حرف‌های پیرزن دقت می‌کند. او با همه خستگی و بی‌حوصلگی که در داستان به آن اشاره کرده است، چشمان روشن و مهربان و صورتی گل‌انداخته، رفتارهای فیزیکی، حالت قرار گرفتن پاها، حتی بوی گرسنگی از ته نفس‌های پیرزن سالخورده را در داستان از قلم نینداخته و آنها را بیان می‌کند، اما زبان بدن و لحن گفتار وی عکس این موضوع را نشان می‌دهند. در تمام داستان از گفتگو با پیرزن سر باز می‌زند. «می‌گوید: شما چی؟ بچه دارید؟ می‌چرخم و پشت به او صورتم را توی بالش فرو می‌کنم. باید بخوابم. / می‌پرسد: خانم جان شما هم به سوئد می‌روید؟ سرم را تکان می‌دهم. می‌گوید می‌ترسم جا بمانم. جواب نمی‌دهم. خانم جان هر وقت رسیدیم سوئد من را خبر کن. می‌گویم بخواب خانم اناری، بخواب (همان: ۵۳).

به نظر می‌رسد، این داستان نوعی تقابل میان کلاسیسیسم عقل‌گرای اجتماعی در برابر رمانتیسم فردی و عاطفی است. سرکوب‌عامدانه عواطف و بازخوردهای سرد و واقع‌گرای راوی، بیانگر نوعی رویارویی مثنی کلاسیسیسم با نگرش عاطفی اناربانو در مؤلفه‌های رمانتیسیسم است. هنگامی که هوایمما در فرودگاه شارل دوگل پاریس به زمین می‌نشیند، راوی برای القای هر چه بیشتر این معنی می‌گوید: «راهروی درازی در پیش است، کیف دستی‌اش را می‌گیرد. عجیب سنگین است. پس می‌دهم به خودش» (همان: ۶۲). او در لحظه جدایی به اناربانو می‌گوید: «ببین تو باید از این سمت بروی و من از آن طرف. را همان یکی نیست» (همان: ۶۲) وی در واقع بیانگر دو راهی متضاد دو نگرش عقل‌گرا و احساس‌گرا در داستان است. راوی با همه کم‌توجهی و کم‌لطفی باز هم از نظر اناربانو نسبت به دیگران بهتر است. در فرودگاه پاریس، وضعیت اناربانو را برای ماموران ایرفرانس توضیح می‌دهد: «این زن از دهات ایران می‌آید (توضیحی بی‌مورد) و پاهایش خشک شده است. قادر به راه رفتن نیست. دلشان می‌سوزد، اما باید مقررات را رعایت کرد. هر کاری قانونی دارد. باید از پیش تقاضا کرده بودیم؛ شهر هرت که نیست» (همان: ۶۴). آن‌ها شاید که دلسوزی و ترحم را هنوز از یاد نبرده باشند، اما از منظر راوی یاری رساندن و انسانیت، تنها از مسند قانونی میسر است و «شهر هرت که نیست» این جمله شاید نوعی آشنایی‌زدایی را در اذهان خوانندگان ایجاد کرده باشد. پیرزن هشتاد و چند ساله که بسیار خسته و آشفته است، سواد درستی هم ندارد و به لحاظ جسمانی ناتوان است و نیازمند توجه و ایثار محبت است، اما ایثار محبت در فضای این داستان، به جای انسانیت، در مفهوم بی‌قانونی تلقی می‌شود و از جمله افعالی است که شاید تنها در شهر هرت و در معنای هرج و مرج امکان‌پذیر باشد. هر چند که در نهایت نظام واقع‌گرایی، مغلوب ریشه‌های سنتی رمانتیسم ایرانی در پردازش‌نهایی ذهن نویسنده می‌شود. راوی در ادامه می‌گوید: چه کار کنم؟ بگذارم بروم؟ نه. نمی‌توانم. دلم نمی‌آید.

از دیگر اصول مکتب رمانتیسم که به گرایش «رمانتیسم فردی» مربوط است، افسون سخن است. افسون سخن یعنی خود سخن، افسون است و کلام از جایگاهی به‌غایت بالا برخوردارست و جایگاه بالایی و والایی تا بدان حد است که ویکتور هوگو سخن را خدا می‌داند و از این رو باید به مفهوم خیال‌انگیزی توجه نمود (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۱۰۵ و ۱۰۶). در لحظه جدایی که برای آخرین بار اتفاق می‌افتد؛ اناربانو اشک‌هایش سرازیر می‌شود. راوی می‌گوید: «دستم را می‌گیرد و صورتم را محکم سه چهار بار می‌بوسد؛ در کیف دستی‌اش را باز می‌کند. اناری در می‌آورد و بهم می‌دهد. انار محبت. با قدم‌هایی شمرده، مورچه‌وار، دور می‌شود. بر می‌گردد و با مهربان‌ترین چشم‌های دنیا به من نگاه می‌کند» (ترقی، ۱۳۷۹: ۶۸). هر چند که راوی در انتهای داستان، مسحور و محو در انار محبت بانوی سال‌خورده می‌گردد، راوی هیچ نشان و اشاره‌ای به احساس و بازخورد خویش در لحظه جدایی از اناربانو ندارد. عدم بازخورد حسی راوی، مبین جهان منجمد و اثر ناپذیری است که به سبب نگرش عقلانی در مدنیت اجتماعی نوین شکل پذیرفته است. اناربانو سرشار از عاطفه و احساس است، اما انفعال منجمد راوی، مولود عقل و شمایل عقلانی کلاسیک‌هاست، از طرفی زندگی راوی بی‌شبهت به پسرهای بی‌عاطفه نیست. او در

رؤیاهای خویش، خطاب به پسرهای می‌گوید: «من هم می‌آیم، صبر کنید. قطاری سوت می‌کشد. مسافرها از در و پنجره‌هایش آویزانند.» از منظر راوی تعداد افراد هم فکر و مهاجر که بی‌مقصد، دل به سفرهای دور و دراز سپرده‌اند بسیارند. او در ادامه می‌گوید: «ننه خانم هم هست. می‌پرسد: شماها کجا می‌روید؟ هیچ کس نمی‌داند» (همان: ۶۰).

۲.۱.۲. احساس‌گرایی

یکی از مؤلفه‌های رمانتیک‌ها پرداختن به هیجان و غنای عاطفی است. آنها احساسات را بر تعقل ترجیح می‌دهند (ر.ک: سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۱۷۱). بخش عمده‌ای از گزاره‌های عاطفی مربوط به بیان احساسات بانوی سالخورده داستان است. تقریر ویژگی‌های عاطفی اناربانو در بیان اندوه دوری از فرزندان و همچنین شور و اشتیاق دیدار مجدد آنهاست. واکنش‌های اناربانو همواره عاطفی است. در برخی عبارات هیجانات او از جمله نشستن در کنار راوی «جایش کنار من است، ذوق می‌کند» (ترقی، ۱۳۷۹: ۵۳). یا هنگام فرود آمدن هواپیما در پاریس و اشتیاقی که برای بوسیدن مهماندار دارد و یا لحظات خداحافظی از راوی که حکایت از وجودی پر از هیجان و احساس دارد مملو از احساس‌گرایی است. در واقع «فردگرایی رمانتیک‌ها، فردگرایی «متکی بر قلب» است که ناظر بر درون فرد است و با پدیده‌ای عام و همگانی چون «فردگرایی خردگرا» اساساً متفاوت است (ر.ک: جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۹۱).

در این داستان، راوی، ناجی و عقل کل است. او مظهر خردگرایی و ترجیح تعقل بر هرگونه احساس در داستان است، روایت قصه به نحوی است که گویا اناربانوی چناری تا انتهای داستان و لحظه جدایی به صورت تلویحی، وبال گردن راوی است و راوی با اکراه این روند را از آغاز تا پایان طی کرده است، اما در انتها عقلانیت صرف وی در سرنوشت مبهم اناربانو دچار استحاله و دگرگونی عاطفی می‌شود.

راوی از جا ماندن بلیت اناربانو چناری در جیب مانتوی خود آگاه می‌شود و برای لحظاتی، داستان دچار تعلیق می‌شود.

« - بلیت هواپیما؟

- می‌خوانم: تهران - پاریس - گوتنبرگ.

- یک شنبه، بیست و نه سپتامبر.

- یک شنبه، بیست و نه سپتامبر.

- پاریس - گوتنبرگ.

- اناربانو چناری. گوتنبرگ.

- یک شنبه، بیست و نه سپتامبر.

ماتم می‌برد؛ فکرهایم درهم‌ریخته می‌شود. غیرممکن است. اناربانو رفت. سوار هواپیما شد.

بلیت را می‌گذارم روی میز. پشت رو.

نمی‌خواهم ببینم. نمی‌خواهم فکر کنم. مزه‌ای تلخ توی دهانم است.

اضطرابی دردناک توی روده‌هایم می‌چرخد. من احمق. من گیج باید پیدایش کنم. کجا؟ چطوری؟» (ترقی، ۱۳۷۹: ۶۹).

تعلیقی که در این لحظه رخ می‌دهد، روایت‌گر انقلاب درونی راوی از انفعال سرد ظاهری خویش به سوی گرایش‌های ژرف رمانتیسم است. اناربانو قلب راوی را تسخیر کرده است و او در بازگشت به ریشه‌ها و گرایش‌های حسی، امید، آرزو و معجزه را جانشین حقیقت داستان می‌کند (ر.ک: سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۱۸۲). به پیرزن پرشور یزدی می‌اندیشد. «انارش را روی میز پای تختم گذاشته‌ام، انار محبت را می‌گویم. هزار بار از خودم پرسیده‌ام کجاست و چه کار می‌کند؟ می‌شود هزار جور فکر کرد. فکرهای خوب، فکرهای بد» (ترقی، ۱۳۷۹: ۷۲).

از این پس راوی تنها به خود نمی‌اندیشد. از اناربانو فرار نمی‌کند، با علامت سر به او پاسخ نمی‌دهد. مسیرش را از او جدا نمی‌کند، بلکه به دنبال او در خیال، راهی خواهد شد. «با خودم می‌گویم که یک روز بر می‌گردم - یک روز خوب خوشبخت - خانه‌ای، باغکی، یا باغچه‌ای، رو به کوه و آفتاب می‌خرم. انار ننه خانم را می‌کارم و میوه‌هایش را برای مردم اطراف می‌فرستم. آن‌ها که از انار محبت چشیده‌اند می‌دانند که با هم خواهر و برادرند. / گاهی وقت‌ها خوابش را می‌بینم و صدایش ته گوشم زنگ می‌زند» (همان: ۷۱ و ۷۲).

۳،۱،۲. آرمان‌شهر

آرمان‌شهر رؤیای کمال به دست‌آمدنی است که می‌تواند به هر شکلی درآید، می‌تواند در هر جا، در رساله‌های سیاسی و فلسفی، در طرح‌های ساختمانی، در شعر و ترانه‌ها نیز در سفرنامه‌ها، یا رمان‌های آموزنده جای داشته باشد (روویون، ۱۳۸۵: ۱۵). آرمان‌شهر اناربانو کشور سوئد است، «سوئد تنها جایی است که شنیده و به خاطر سپرده است» (ترقی، ۱۳۷۹: ۵۴). او ابتدا گمان می‌کرده دهاتی در شمال ایران است، «توی ده ما هیچ کس نمی‌دانست سوئد کجاست. کدخدا گفت نرو، توی راه می‌میری. گفتم من می‌روم. پای پیاده هم شده خودم را به سوئد می‌رسانم. مردم گفتند باید از هفت دریا بگذری. گفتم می‌گذرم. خدا با من است. بچه‌هایم چشم به راهند» (همان: ۵۷).

از جنبه‌های طبیعت‌گرایی نزد رمانتیک‌ها، ستایش روستا و صفا و روشنی و پاکی مردمان آن، در برابر زندگی شهری است که سرشار از فریب و نیرنگ است. «خداوند روستا را آفرید و انسان شهر را» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۸۶). پسرها به میل خود از زندگی بی‌غل و غش روستایی به زندگی پر از نیرنگ شهری، آن‌ها در کشوری بیگانه روی آوردند، اما برای آنها سوئد و شهر گوتنبرگ یک آرمان‌شهر محسوب نمی‌شود. آن‌ها رؤیای کمال به دست‌آمدنی را در کشور آمریکا می‌دانند و در فرصت بعدی قصد مهاجرت به آمریکا را دارند. «خوش به حال آنهایی که بچه‌های سر به راه دارند. پسرهای من از بچگی هوایی بودند. آرام و قرار نداشتند. از مردم ده بدشان می‌آمد. همش می‌خواستند بروند شهر. بروند تهران. بروند یک جای دیگر. کجا؟ خودشان هم نمی‌دانستند» (ترقی، ۱۳۷۹: ۵۰).

راوی که همچون پسران اناربانو آرمان‌شهری ندارد به اناربانو می‌گوید: «ننه خانم، خوش به حالت که جای خودت را پیدا کردی» (همان: ۵۰). وی در خیال‌بافی، پسرهای اناربانو را می‌بیند «پسرها اینجا همان جایی است که دنبالش می‌گردید؟ جواب نمی‌دهند. برف روی موهایشان نشسته است. عازم سفر به شهری دیگرند. شهری آن سوی کوه‌ها و دریاها. شهری گرم و آشنا (همان: ۶۰). به همین دلیل است که همسر اناربانو آنها را «هر جایی» می‌داند. «همسر مرد و زنده شد. گفت پسرهای من هر جایی شده‌اند. پایشان از زمین کنده شده و هر جا بروند غربتی‌اند» (همان: ۵۱).

سوئد هر چند که در مقایسه با یزد یک جهنم دره است، برای اناربانو که فرزندانش را در آن جا می‌بیند، یک آرمان‌شهر حقیقی است. «پسرها گفتند سوئد پشت دروازه است. از رفتن به مشهد آسان‌تر است. گفتند سوار می‌شوی و می‌رسی» (همان: ۶۷). «سهیلا خانم (معلم روستا) گفت آب توی دهان یخ می‌زند، اشک توی چشم مثل خرده‌شیشه می‌شود؛ آدم را در جا کور می‌کند. گفتم ای خدا نکند بچه‌هایم کور شده باشند؟» (همان: ۵۸).

۴،۱،۲. طبیعت

رمانتیک‌ها همانند کلاسیک‌ها فقط توصیف عینی و ظاهری از طبیعت ارائه نمی‌دهند، بلکه با طبیعت مثل موجود زنده برخورد می‌کنند، ارتباط عاطفی و همدلانه‌ای با طبیعت دارند؛ بدین معنی که در هر یک از مناظر طبیعت، عواطف و حالات خود را مترسم می‌کنند (فورست، ۱۳۷۵: ۵۳).

اناربانوی چناری، زادهٔ طبیعت است، نام او نمودی از پیوند با طبیعت است. مردم روستا درخت انار را درخت عشق و مادر اناربانو می‌دانند. اناربانو به راوی می‌گوید: «من زیر درخت انار بزرگ شده‌ام. بابا ننه که نداشتم به جای شیر مادرم بهم آب انار دادند. شاخهٔ درخت را می‌کشیدم پایین. انار آبلمبو را مک می‌زدم. خیال می‌کردم پستان مادرم است. مردم گفتند انارک، این درخت مادر توست. درخت عشق است. کنارش هم یک درخت چنار بود گفتند این هم پدر توست. ما شدیم صاحب پدر و مادر» (ترقی، ۱۳۷۹: ۵۵).

طبیعت به انسان زندگی می‌دهد، به مردم روستا الهام شاعرانه می‌بخشد. این نگرش شهودی که زایندهٔ تخیل و عاطفه است، باعث القای نوعی ارتباط و تعامل میان اناربانو و طبیعت می‌شود. «این بازگشت به طبیعت نشانگر برداشت و تصور کاملاً تازه ای از عالم خارج است. این زاویه دید یک تحول اساسی است که می‌توان آن را گذار از یک دیدگاه مکانیستی به دیدگاهی ارگانیک و زنده تلقی کرد» (رک: فورست، ۱۳۷۵: ۵۲). «رفتیم شناسنامه بگیریم، یارو گفت سمت چیه؟ گفتم انارک. گفت اسم بابات چیه؟ گفتم چنارک. گفت برو گمشو، مگر تو از درخت زاده شدی؟ گفتم بله» (ترقی، ۱۳۷۹: ۵۵). یگانگی انسان با طبیعت و بازگشت انسان به طبیعت در شعر و نثر رمانتیک و حتی در هنر نقاشی رمانتیک عادی و مرسوم است. «یک روز می‌بینی که پسرهای برگشته‌اند. خوشحال‌اند. دراز می‌کشند زیر سایهٔ درخت‌های انار و چرت می‌زنند. بعد دوباره فیلمشان یاد هندوستان می‌کند. از نو به کوه و کمر می‌زنند. خب، رفت و بازگشت هم یک جور زندگی است» (همان: ۷۲).

۵.۱.۲. حسرت بر زوال ایده‌آل‌ها

یکی از روش‌هایی که نویسنده یا شاعر برای نمایاندن احساسات خود به کار می‌گیرد، تبیین گزاره‌هایی با محتوای نوستالژیک است. ایامی که از آنها با تحسر یاد می‌کند. پیروان جنبش رمانتیک، برای از دست رفتن عقاید، آداب و رسوم، اخلاق، شرف و آبروی شخصی تأسف می‌خورند. رمانتیسم در برابر چنین تغییراتی در مسخ شئون انسانی معترض است. «با این حال برخی از تغییرات را در اجتماع، مانند توسعهٔ فرهنگی و جنبش‌های آزادی‌خواهی را می‌پذیرند» (رک: جعفری، ۱۳۸۷: ۱۶۳). در بخشی از داستان، فرزند کوچک اناربانو عکسی از خود را با ظاهری متفاوت ارسال کرده است. آنها با دیدن عکس شوکه می‌شوند. «تا این که عکس پسر کوچیکه آمد. موهایش را بور کرده بود. مثل ماه شده بود، شکل دخترها. نوشته بود ننه، من ساز فرنگی می‌زنم و توی عروسی‌ها آواز می‌خوانم. شوهرم گفت بی‌آبرو شدیم. زیر ابروهایش را برداشته. سفید آب مالیده. این پسر من نیست. ماتم گرفت. گفت پسرهای من مُرده‌اند. آنقدر ناله کرد تا راست راستی مرد» (ترقی، ۱۳۷۹: ۵۷).

۶.۱.۲. نوستالژی

خاطرات و تداعی‌های آن در شعر و داستان رمانتیک اروپا نقشی اساسی دارد و اغلب رمانتیک‌ها خود را به جریان‌های پر جاذبه و حسرت‌بار خاطرات سپرده‌اند، بازگویی خاطرات و یاد مبهم گذشته‌های از دست رفته که با حس نوستالژی و حسرت توأم است، در اغلب اشعار و داستان رمانتیک دیده می‌شود (جعفری جزی، ۱۳۸۰: ۲۶۲). نوستالژی از دو دیدگاه «یاد معشوق» و «خاطرات کودکی» در داستان اناربانو تبیین می‌شود:

۱.۶.۱.۲. یاد معشوق

در این داستان، عاشق، مادری در فراق مانده است و معشوق، فرزندان بی‌وفا که به کشور سوئد مهاجرت کرده‌اند. «می‌گوید: ده سال است که پسرهام ندیده‌ام. دلم مثل سیر و سرکه می‌جوشد. گفتم الهی قربانتان بروم. چرا رفتید آن سر دنیا؟ یزد خودمان چه عیب و ایرادی داشت. جد کردند که می‌خواهیم برویم. اَلَّا بَلَّا» (ترقی، ۱۳۷۹: ۴۸). بانوی سالخورده پذیرش دشواری‌ها و تحمل مرارت‌های سفر دور و دراز خویش را عشق به فرزندان می‌داند. او می‌گوید: «خانم جان، سه روز است که تو راهم. از یزد با اتوبوس رفتم تهران. اتوبوسمان خراب شد. لاستیکش ترکید. کجکی رفت،

خورد به یک پیرمرد خرکچی. پیرمرد بیچاره عمرش را داد به شما. خلاصه سرت را درد نیاورم. شب توی راه خوابیدیم، ساس و پشه تا صبح پوستم را کند هلاک شدم. فکر کردم توی راه می‌میرم. من هزار درد و مرض دارم. سنم هشتاد به بالاست. اما عشق دیدن این دو پسر بهم قوت می‌دهد» (همان: ۵۴ و ۵۵).

یکی از نشانه‌های ویژه مهر مادری چمدان‌ها و کیف‌دستی سنگین اناربانو است که به شوق فرزندان انباشته از خوراکی‌های ایرانی و محلی شده‌اند. «به دنبال می‌آید، کیف‌دستی‌اش سنگین است، هن و هن می‌کند، عرق از سر و رویش جاری است. / کیف‌دستی‌اش سنگین است. نای جم خوردن ندارد/ این کیف‌دستی که می‌بینید پر از برنج و انار است. چند شیشه رب انار هم آورده‌ام، چه ربی. مال ده خودمان است. برای همین است که به من می‌گویند ننه اناری و بلند می‌خندد. / دست می‌کند و از توی کیفش دو تا انار سرخ و درشت در می‌آورد، بفرمایید میل کنید. نه. نه. نمی‌خواهم. فشارش نده. می‌گوید: نترس خانم جان این انار از آن انارهای معمولی نیست. انار محبت است» (همان: ۴۹، ۵۲، ۵۵).

«ای پسرها، امان از دست شماها. کاش عشقتان از دلم می‌رفت و این طوری سرگردان نمی‌شدم» (همان: ۵۳). ویژگی اصلی این عشق، جریان پر شور عاطفه و البته اندوه و افسردگی بنیادین آنست. چنین ویژگی‌هایی به طور آشکار از نشانه‌های نوشته‌های رمانتیک محسوب می‌شود (ر.ک: فورست، ۱۳۷۵: ۵۱). در آثار رمانتیک‌ها دل بی‌قید و بند سخن می‌گوید و بی‌قید و شرط فرمان می‌راند (ر.ک: سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۱۸۰). اناربانو می‌گوید: «از جا پریدم، گفتم ننه الهی درد و بلات بخورد به جانم، شکل زن‌ها شدی که شدی. هر ریختی هم که باشی، جیگرگوشه منی» (ترقی، ۱۳۷۹: ۵۷).

اندوه رمانتیک از دیدن گذشت بی‌رحمانه‌ی زمان شدت می‌یابد. این اندوه معمولاً زائیده‌ی توقعات تسکین‌ناپذیر قلبی است که در جهانی بی‌احساس و بی‌ایمان گرفتار شده است (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۱۸۱). ترقی می‌نویسد: «می‌ترسیدم نسیان بیاورم و پسرها را فراموش کنم. شوهرم گفت: نسیان برکت است. رحمت است. کاش عشق این پسرها از دل‌مان می‌رفت. کاش سرمان را می‌گذاشتیم زمین و می‌مردیم. من قسم خوردم تا بچه‌هایم را نبینم، سرم را زمین نگذارم. نماز که می‌خواندم اسم پسرهایم را بلند بلند به زبان می‌آوردم» (ترقی، ۱۳۷۹: ۵۸). اناربانو عاشق پسرهایش است و در راه آن‌ها جان‌فشانی می‌کند.

۲،۶،۱،۲. دوران کودکی

در دوره‌های پیش‌رمانتیسیم و ادبیات دوران رمانتیسیم، کودک و پاکی‌های او را عزیز می‌دارند و خاطرات و یادهای کودکی برای شاعران و نویسندگان تداعی می‌شود (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۹۱). اناربانو هر خاطره‌ای از فرزندان را عزیز می‌شمارد. می‌گوید:

«تا از راه برسیم پسر کوچیکه را بغل می‌کنم. فشارش می‌دهم روی سینه‌ام. شب می‌خوابم پای تشکش و سرم را می‌گذارم روی پاهایش. بچه که بود پابره‌نه راه می‌رفت. پاهایش بوی علف می‌داد. همیشه هم گزنه تمام جانش را گزیده بود. حالا دست و پایش را با صابون فرنگی می‌شوید. پسر بزرگم که دنیا آمد، بوی آدم‌های بالغ را می‌داد. بوی عرق تن آدم‌گنده‌ها را. شوهرم گفت این پسر، شرّ است. از بویش پیداست. گفتم حکمت خداست. همه که نباید بوی خوب بدهند. هر کس بوی خودش را دارد. سگ و گربه‌ها بوی بد می‌دهند، اما دلشان پاک است. مرغ‌ها بوی گند می‌دهند، اما زبان‌بسته و معصوم‌اند» (ترقی، ۱۳۷۹: ۵۹).

در میان حرف‌های اناربانو، راوی ساکت است و سخنی که بیانگر تأثر او باشد نمی‌گوید. اناربانو به حرف‌های همسرش اشاره می‌کند که از بوی خردسال، منزجر شده است. «شوهرم گفت که این پسر، مغزش گندیده است. این بو از کله‌اش می‌آید. مال پاهایش نیست. چه بگویم به دماغ من، بوی گلاب بود. خب من عاشقم. دست خودم نیست. به مجنون گفتند لیلی شکل شغال است. گفت الهی قربان شکل مثل شغالش بروم. عاشق اینجوری است» (همان، ۵۹).

۷.۱.۲. نقد مدنیت

از نظر رمانتیک‌ها، زیان ایجاد و ابداع مدنیت نوین، بیش از ملاحظات انتفاعی آنست. آنها بر این عقیده اند که رواج مدنیت، آرامش و امنیت و ایمان را از انسان سلب است (ر.ک: صدری نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۱). اگر از زاویه دید شخصیت اصلی داستان به فضای پیرامون بنگریم، بی‌تردید چنین جهانی مورد پسند ما نخواهد بود. اناربانو در اداره گذرنامه دو بار غش می‌کند و بارها در فرودگاه به خواهش و التماس می‌افتد که پرسش‌نامه اداره گذرنامه را برای او که فردی سالخورده است پر کنند که در نهایت راوی به ناچار و با اکراه، خواسته او را می‌پذیرد. در چنین جهانی، انسان‌ها چنان به خود مشغول‌اند که به‌ندرت می‌توان کسی را یافت که حتی برای لحظه‌ای کوتاه در خدمت بانویی سالخورده باشد. «اگر به خاطر این بچه‌ها نبود از جایم تکان نمی‌خوردم. یزد خودمان مثل بهشت است. حیف نیست؟» (ترقی، ۱۳۷۹: ۶۲). برخورد مأموران ایرفرانس طبق موازین مدنیت، چنان قانونمند است که نباید امیدی به یاری رساندن آن‌ها داشت؛ چرا که اناربانو یا هر فرد ناتوان و کم‌توان دیگری باید از قبل تقاضانامه‌ای را برای دریافت صندلی چرخ‌دار می‌نوشت و این یک قانون است.

در انتهای داستان، این سؤال مطرح است که راوی از چه چیزی واهمه دارد؟ «می‌شود هزار جور فکر کرد. فکرهای خوب، فکرهای بد» (همان: ۷۲). در دنیای امروز وقوع چه حادثه‌ای ممکن است که به پیرزنی سالخورده در فرودگاه شارل دوگل پاریس آسیب برساند؟ بی‌تردید برای اناربانو هیچ واقعه‌ای هولناک‌تر از درماندگی و رویارویی با بیگانگان که زبان آنها را نمی‌فهمد و هم چنین بازگشت احتمالی به ایران با آن همه شور و هیجان برای دیدن پسرهایش نیست. راوی می‌داند که پیرزن تنهای داستان، تنها به امید در آغوش کشیدن فرزندان، زنده است و وقوع هر پیشامد ناخوشایندی، دیدار دوباره در جایی دیگر را برای اناربانوی سالخورده ناممکن خواهد کرد. این احتمالات از آن دست حوادثی است که در صورت عدم همراه داشتن بلیت، ممکن است که برای او رخ دهد. از این منظر، اناربانو به واقع نماینده رمانتیسم در نقد مدنیت است. مدنیتی که در یک نظام قانونمند کلاسیک، هم چنان در ایجاد آسایش خاطر و امنیت جانی و مالی برای بسیاری از اقشار آسیب‌پذیر جامعه از جمله سالمندان ناتوان مانده است.

۳. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر جلوه‌هایی از مکتب رمانتیسم فردی در داستان کوتاه «اناربانو و پسرهایش» اثر گلی ترقی بررسی شد. به نظر می‌رسد بسیاری از شاخصه‌های این داستان با مصادیق مکتب رمانتیسم هم‌خوانی دارد. پیرنگ داستان کمک به پیرزنی در پرواز خارجی است، اما در نگاهی دیگر، هسته اصلی این داستان کوتاه، رویارویی دو زن با دو شخصیت متضاد با یک‌دیگر است که به نظر می‌رسد تعمداً چنین تقابلی به تمام داستان سرایت کرده است و همین امر موجب بازتاب مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم در داستان شده است. راوی تشخص مدنی و اجتماعی دارد، ملاحظاتی در سنجش، نگاه و قضاوت دیگران دارد. زنی درون‌گراست که به‌ندرت و در صورت لزوم صحبت می‌کند، میان ماندن و رفتن مردد است و هیچ آرمان‌شهری ندارد. اما اناربانوی چناری، فرزند طبیعت است، فردیتی آشکار دارد، نام او نمودی از پیوند با طبیعت است و با احساسات مادرانه خود زنده است، در روایت اناربانو احساس بر هرگونه تحذیر و تعقل در احتمال وقوع هر پیشامدی ترجیح داده شده است، همچنان که مکتب رمانتیسم مبتنی بر «احساس‌گرایی» است، اناربانو از سنجش و قضاوت دیگران هراسی ندارد، آرمان‌شهر وی مکانی است که وی بتواند پس از سال‌ها رنج دوری، فرزندان خود را در آغوش بگیرد. بانویی سالخورده که عشق و امید به دیدار دوباره فرزندان خویش را جایگزین حقیقت مبتنی بر مرارت‌ها و ناتوانی‌ها کرده است. بنابراین احساس‌گرایی و دلتنگی برای فرزندان از جمله ویژگی متمایز فردیت اناربانوست و همچون تعاریف «فردیت» در مکتب رمانتیسم «متکی بر قلب» و ناظر بر درون اوست. اما راوی، مظهر خردگرایی و ترجیح تعقل بر هرگونه احساس است که سرانجام عقلانیت صرف وی در

سرنوشت مبهم اناربانو دچار استحاله و دگرگونی عاطفی می‌شود. با توجه به انقلاب درونی راوی به نظر می‌رسد ویژگی اصلی این داستان، نقد مدنیت است. مدنیتی منتظم اما تار که در برابر سادگی و شفافیت زندگی روستایی و طبیعت‌گرایی قرار گرفته است.

منابع

- برتس، هانس (۱۳۸۷). *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی. تهران: نشر ماهی.
- ترقی، گلی (۱۳۷۹). جایی دیگر. تهران: انتشارات نیلوفر.
- ثروت، منصور (۱۳۸۷). *آشنایی با مکتب‌های ادبی*. چاپ دوم. تهران: نشر سخن.
- جعفری جزی، مسعود (۱۳۷۸). *سیر رمانتیسم در اروپا*. تهران: نشر مرکز.
- جعفری جزی، مسعود (۱۳۸۸). *سیر رمانتیسم در ایران از مشروطه تا نینما*. تهران: انتشارات مرکز.
- زهرزاده، محمدعلی؛ فولادی، یعقوب (۱۳۹۰). بررسی تحول اندیشه نصرت رحمانی از رمانتیک فردگرا به رمانتیک جامعه‌گرا. *پژوهش‌نامه ادب غنایی*. ۹ (۱۷)، ۱۰۲-۷۷.
- سلیمی کوچی، ابراهیم؛ سکوت جهرمی، فاطمه (۱۳۹۴). بررسی شخصیت‌های داستان «اناربانو و پسرهایش» از منظر تن بیگانه کریستوا. *ادب پژوهی*. ۹ (۳۱)، ۱۱۷-۱۳۵.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۷۶). *مکتب‌های ادبی*. چاپ پانزدهم. تهران: نگاه.
- شرفیان، مهدی؛ سلیمانی ایرانشاهی، اعظم (۱۳۸۹). بن مایه‌های رمانتیک شعر نینما. *پژوهش‌نامه ادب غنایی*. ۸ (۱۵)، ۷۴-۵۳.
- صدرایی، رقیه، (۱۳۹۶). «بازتاب مکتب رمانتیسم در شعر سهراب سپهری»، *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*. ۷ (۲۳)، ۴۶-۳۳.
- صدری‌نیا، باقر (۱۳۸۲). *جلوه‌های رمانتیسم در شعر شهریار*. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. ۴۶ (۱۸۸)، ۱۵۲-۱۳۳.
- فرخزاد، پوران (۱۳۸۱). *کارنامه‌ی زنان کارای ایران از دیروز تا امروز*. تهران: نشر قطره.
- فورست، لیلیان (۱۳۷۵). *رمانتیسم*. ترجمه مسعود جعفری. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.
- کویری، توران؛ رهنما، ایرج (۱۳۸۲). *در آستانه فصلی سرد*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶). *ادبیات داستانی*. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی.
- میکاییلی، حسین؛ گودرزی، ابراهیم (۱۳۹۱). نقشه‌ی المصدور از منظر رمانتیسم. *تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی*. ۴ (۱۱)، ۲۲۹-۲۱۳.

References

- Bertens, H. (2008). *The Basics of Literary Theory*. Mohammad Reza Abolghasemi (Trans.). Tehran: Mahi Publishing House.
- Farrokhzad, P. (2012). *Workbook of Iran's Working Women from Yesterday to Today*. Tehran: Ghatreh Publishing.
- Forrest, L. (1996). *Romanticism*. Masoud Jafari Jazi (Trans). 3rd Edition. Tehran: Markaz.
- Jafari Jazi, M. (1999). *The Course of Romanticism in Europe*. Tehran: Publishing House.
- Jafari, M. (2009). *The Course of Romanticism in Iran from Constitutionalism to Nima*. Tehran: Center Publications.
- Kaviri, T. & Rahnama, I. (2003). *On the Threshold of a Cold Season*. Tehran: Roshangaran Publications and Women's Studies.
- Mikaili, H. & Goodarzi, I. (2011). Nafsat Al-Masdur from the perspective of romanticism. *Didactic and Lyrical Research of Persian Language and Literature*. 4 (11), 213-229.
- Mirsadeghi, J. (1997). *Fiction. (Story, Romance, Short Story, Novel)*. 3rd Edition. Tehran: Scientific Publications.

- Sadraei, R. (2016). The reflection of the school of romanticism in the poetry of Sohrab Sepehri. *Lyrical Language and Literature Studies*. 7 (23), 33-46.
- Sadriniya, B. (2012). The Effects of romanticism in Shahriar's poetry. *Tabriz University School of Literature and Humanities Journal*. 46 (188), 133-152.
- Salimi Kochi, I. & Sokoot Jahormi, F. (2014). The investigation of the characters of the story "Anarbanoo and his sons" from the perspective of Kristeva's alien body. The specialized quarterly of Persian language and literature. *Adabpozhoohi*. 9 (31), 117-135.
- Serwat, M. (2008). *Acquaintance with Literary Schools*. 2nd Edition. Tehran: Sokhan Publishing House.
- Seyyed Hosseini, R. (1997). *Literary Schools*. 15th Edition. Tehran: Negah.
- Sharifian, M. & Soleimani Iranshahi, A. (2010). The romantic themes of Nima's poetry. *Research Journal of Lyrical Literature*. 8 (15), 53-74.
- Taraghi, G. (2000). *Elsewhere*. Tehran: Niloofar Publications.
- Zahrazadeh, M. A. & Fooladi, Y. (2010). Studying the evolution of Nusrat Rahmani's thought from individualistic romanticism to socialistic romanticism. *Research Paper on Lyrical Literature (Persian Language and Literature)*. 9 (17), 102-77.

نحوه ارجاع به مقاله:

محمدی کیش، سعید (۱۴۰۲). جلوه‌های رمانتیسم در داستان «اناربانو و پسرهایش» اثر گلی ترقی. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۳ (۴۷)، ۷۴-۸۶.

Dor: 20.1001.1.27170896.1402.13.47.5.9

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

